

The Consequences of America's Withdrawal from Afghanistan on China and India

Mahdi Jafari^{1*}, Rouhollah Banaei², Saeid Nazari Sabzevari³

1. M.Sc. in Business Management, Farabi Campus, University of Tehran, Qom, Iran

2. Assistant Professor, Department of Accounting, Faculty of Management and Accounting, Tolou Mehr Institute of Higher Education, Qom, Iran

3. M.Sc. of Regional Studies, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran

(Received: April 29, 2022; Accepted: September 9, 2022)

Abstract

The end of the American military presence in Afghanistan by the end of September 2021 after twenty years, although it could be a positive turning point in the history of Afghanistan, but on the contrary, considering the consequences of the exit of the American forces through several scenarios that can affect the internal situation and or regional and international conflicts over Afghanistan and especially its surrounding region and influential countries such as India and China will have an effect, leading to serious concerns. Based on this, the main question of the article is what are the consequences of America's withdrawal from Afghanistan for India and China? The research method in view of the theoretical nature of qualitative research is descriptive-analytical approach. The information required for research has been prepared and compiled through scientific articles and various websites along with data analysis. The author believes that after the withdrawal of the US from Afghanistan, China seeks to integrate Afghanistan into the China-Pakistan Economic Corridor within the framework of the Belt and Road Initiative. In this case, including Afghanistan in this corridor will be a great opportunity to expand China's influence in Afghanistan and in the Southeast Asia region. On the other hand, this proximity neutralizes India's efforts to deepen its influence inside Afghanistan in front of Pakistan.

Keywords: Afghanistan, America, India and China.

* Corresponding Author, Email: jafari@tolouemehr.ac.ir

پیامدهای خروج آمریکا از افغانستان بر چین و هند

مهدی جعفری^{۱*}، روح‌اله بنایی^۲، سعید نظری سبزواری^۳

۱. استادیار، گروه حسابداری، دانشکده مدیریت و حسابداری، مؤسسه غیر انتفاعی طلوع مهر، قم، ایران

۲. کارشناسی ارشد مدیریت بازرگانی، دانشکده‌گان فارابی، دانشگاه تهران، قم، ایران

۳. کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای، واحد تهران-مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۰۹؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۸)

چکیده

پایان حضور نظامی آمریکا در افغانستان تا پایان سپتامبر ۲۰۲۱ پس از گذشت بیست سال، اگرچه می‌توانست به منزله نقطه تحولی مثبت در تاریخ افغانستان باشد، اما بر عکس، با در نظر گرفتن پیامدهای خروجی نیروهای آمریکایی از خلال چند سناریو که می‌تواند بر اوضاع داخلی و یا نزاع‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بر سر افغانستان و بویژه منطقه پیرامونی آن و کشورهای ذی‌نفع مثل هند و چین تأثیرگذار باشد نگرانی‌های جدی به دنبال دارد. بر این اساس، پرسش اصلی مقاله حاضر این است که خروج آمریکا از افغانستان، چه پیامدهایی را برای هند و چین ایجاد می‌کند؟ روش پژوهش با توجه به ماهیت نظری تحقیق کیفی مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی است. اطلاعات مورد نیاز برای تحقیق، از طریق مقالات علمی و وبسایت‌های مختلف همراه با تحلیل داده‌ها تهیه و تدوین شده است. نگارنده بر این باور است که بعد از خروج آمریکا از افغانستان، چین به دنبال ادغام افغانستان در کریدور اقتصادی چین-پاکستان در چارچوب طرح کمربند-جاده است. در این صورت، با گنجانیدن افغانستان در این کریدور فرصت بزرگی برای توسعه حجم نفوذ چین در افغانستان و در منطقه آسیای جنوب شرقی خواهد بود. از سوی دیگر، این نزدیکی، تلاش‌های هند را که با هدف تعمیق نفوذ خود به داخل افغانستان در مقابل پاکستان انجام می‌دهد، خنثی می‌کند.

واژگان کلیدی: افغانستان، آمریکا، هند و چین.

* نویسنده مسئول، رایانامه: jafari@tolouemehr.ac.ir

مقدمه

دخالت‌های بین‌المللی از جمله حساس‌ترین امور در روابط بین‌الملل بوده و به شکل منفی بر حاکمیت کشورهای که دخالت در امور داخلی آن‌ها به بهانه حفظ امنیت جهانی و حمایت بین‌المللی از غیر نظامیان و یا تحت کمک‌های انسانی به ملت‌ها صورت می‌گیرد تجلی می‌یابد. از همین منظر، حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ علیه ایالات متحده آمریکا، بهانه و توجیهی برای جورج بوش رئیس‌جمهور اسبق این کشور شد تا انگشت اتهام را متوجه اسامه بن لادن رهبر سابق گروه القاعده و نیز طالبان (که در آن زمان از بن لادن حمایت می‌کرد) کند. بنابراین، ایالات متحده آمریکا به منظور انتقام از طالبان و در تلاش برای نابودی القاعده اقدام به اشغال افغانستان در سال ۲۰۰۱ کرد (شفیعی و عیدوزایی، ۱۳۹۲، ص ۹۲). همچنین، بر اساس اصل همکاری جهانی در برخورد با پرونده تروریسم، تلاش‌های هماهنگ‌یافته‌ای از سوی سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای به خصوص پیمان ناتو به منظور پوشش دخالت نظامی آمریکا و جلوگیری از حملات تروریستی به عنوان عامل تهدیدکننده امنیت و صلح جهانی صورت پذیرفت و در این راستا، شورای امنیت سازمان ملل متحد قطعنامه‌های متعددی صادر کرد که بر مبنای آن‌ها به ایالات متحده آمریکا مجوز دفاع از خود و نیز اعزام نیروهای بین‌المللی از سوی پیمان ناتو (در حمایت از نیروهای آمریکایی در جنگ بر علیه طالبان) را می‌داد. از همین رو، آمریکا با همکاری پیمان ناتو موفق به سرنگونی نظام طالبان در افغانستان شد؛ اما در نقطه مقابل، برخی کارشناسان اقتصادی در کشورهای در حال توسعه معتقدند که با توجه به اهمیت موقعیت جغرافیایی افغانستان در مرکز آسیا که فاصله آن از منابع نفتی در خاور میانه و دریای خزر صرفاً چند صد کیلومتر می‌باشد، دخالت بین‌المللی در این کشور دلایل دیگری از جمله هژمونی بر منابع نفتی داشته است (مرزوق و امین، ۲۰۱۷، ص ۴۳).

پایان حضور نظامی آمریکا در افغانستان تا پایان سپتامبر ۲۰۲۱ پس از گذشت بیست سال، اگرچه می‌توانست به منزله نقطه تحولی مثبت در تاریخ افغانستان باشد؛ اما بر عکس، با در نظر گرفتن پیامدهای خروج نیروهای آمریکایی از خلال چند سناریو که می‌تواند بر اوضاع داخلی و یا نزاع‌های منطقه‌ای و بین‌المللی بر سر افغانستان و بویژه منطقه پیرامونی آن و کشورهای ذینفوذ مثل هند و چین تاثیر گذار باشد نگرانی‌های جدی بدنبال داشت (فضلی، ۲۰۱۰، ص ۸۷).

دخالت مستقیم آمریکا در حمله به افغانستان و حمله نظامی به این کشور و متعاقباً خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان موجب سیطره طالبان بر اراضی بیشتری از افغانستان شد. در عین حال، یکی از عمده ترین دلایل خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان کناره‌گیری به نفع سایر پرونده‌ها به خصوص رقابت با چین ذکر شده است. بی‌شک خروج از افغانستان و روی کار آمدن طالبان در این کشور، بازیگران منطقه‌ای از جمله چین و هند را متأثر از خود کرده است. بنابراین، همانگونه که اشاره شد سؤال اصلی تحقیق اینست که سناریوهای تأثیر خروج آمریکا از افغانستان بر چین و هند چیست؟

با توجه به اینکه آمریکا به عنوان تنها تک ابرقدرت نظام بین الملل دارای اختلافات ایدئولوژیکی و ژئوپلیتیکی با جمهوری اسلامی ایران است و ایران نیز یکی از بازیگران اصلی در صحنه افغانستان می‌باشد، خروج نیروهای آمریکا از افغانستان منافع همه بازیگران منطقه‌ای را تحت‌الشعاع خود قرار می‌دهد و طبیعتاً اشراف بر میزان تأثیرپذیری چین و هند از این رویداد می‌تواند در تنظیم سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران مؤثر باشد. بنابراین ضرورت تحقیق و پژوهش پیرامون ابعاد و زمینه‌های حاصل از تجمع یا تضاد منافع بازیگران منطقه‌ای در عرصه افغانستان پس از خروج نیروهای آمریکایی امری مهم برای ایران است.

مبانی نظری

تاریخچه روابط چین و افغانستان

روابط چین با افغانستان به عنوان همسایه غربی همواره حسنه و دوستانه بوده است؛ این دو کشور در حال حاضر حدوداً ۹۲ کیلومتر مرز مشترک دارند. راه تاریخی ابریشم نزدیک به دو هزار سال قبل این دو سرزمین را به هم متصل کرده است که این گذرگاه تاریخی در کنار داد و ستدهای تجاری به تبادل فرهنگ و زبان و نزدیکی بین مردم چین و افغانستان کمک کرد.

افغانستان از یک طرف به عنوان پل ترازیت میان آسیای مرکزی، جنوب آسیا و غرب آسیا اهمیت خاصی برای منافع و سیاست‌های اقتصادی چین دارد و این کشور به تنهایی یکی از شرکای مهم اقتصادی افغانستان به حساب می‌آید. اما تنها مانع در این خصوص نبود راه ترانزیتی مستقیم

بین دو کشور است که آنهم با پروژه یک کمر بند یک جاده در حال حل شدن است. در عین حال، افغانستان می تواند در پروژه یک کمر بند یک جاده اهمیت و جایگاه گذشته خویش را بازیابد چنان که افغانستان در دو مسیر از سه مسیر اصلی این راه قرار دارد و این خود بیانگر اهمیت نقش افغانستان در این پروژه است یعنی مسیر شمالی که کشور چین را از طریق آسیای مرکزی به روسیه، اروپا و شمال آفریقا متصل می کند و مسیر مرکزی آن که از آسیای مرکزی از طریق افغانستان و ترکمنستان به ایران و خلیج فارس، ترکیه و دریای مدیترانه وصل می شود (رهنورد، ۲۰۱۸).

روابط چین و افغانستان بعد از ۱۱ سپتامبر

بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ فصل جدیدی از روابط بین دو کشور شکل گرفت؛ پس از سقوط و فروپاشی طالبان در سال ۲۰۰۱، چین عملاً نقش چندانی در عرصه مسائل افغانستان نداشت و در اوایل حضور آمریکایی ها و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) سیاست این کشور صرفاً نظاره گری بود.

اما چین به عنوان قدرت بزرگ منطقه تلاش کرد تا به هژمون و قدرت چیره در پیرامون خود یعنی شرق و جنوب شرق آسیا تبدیل شود؛ ه اینک چین همواره مخالف با یکجانبه گرایی آمریکا در نظام بین المللی بوده است.

به طور هم زمان، آمریکا نیز تلاش می کند تا ضمن حفظ هژمون مسلط پیرامونی خود، مانعی اساسی بر سر راه هر قدرت دیگر به خصوص چین در رسیدن به اهداف استراتژیک خود و تبدیل شدن به هژمون مسلط منطقه باشد.

آمریکا به خوبی می داند که در صورت تبدیل شدن چین به هژمون مسلط پیرامون، گام های دیگر را با سرعت و قدرت بیشتری برای کم کردن فاصله خود با آمریکا در سایر مناطق جهان برخواهد داشت؛ بنابراین، رقابت رو به افزایش این دو قدرت بین المللی بر روابط و اوضاع سایر کشورها از جمله افغانستان به صورت مستقیم تأثیر گذار بوده است.

آغاز فصل نوین در روابط چین و افغانستان

چین بعد از سال ۲۰۱۴ و آغاز خروج ناتو از افغانستان در چارچوب رهیافت ژئوپلیتیکی همسایگی نگاه تازه‌ای به افغانستان پیدا کرد؛ یعنی از نقش یک کشور نظاره گر و بی طرف، در عمل، به کشوری مداخله‌گر و سازنده در امور افغانستان تبدیل شد.

رهیافت ژئوپلیتیکی همسایگی چین چهار ویژگی سیاسی، استراتژیک، اقتصادی و جغرافیایی را دربر می‌گیرد (شفیعی، ۱۳۹۵). پکن امیدوار است در چارچوب این رهیافت بتواند نگرانی‌های امنیتی- سیاسی خود را رفع کرده، به اهداف اقتصادی خود برسد. حضور ایالات متحده آمریکا در افغانستان همواره از دغدغه‌های جدی همسایگان از جمله چین بوده است. چین منافع عمیقی در آینده افغانستان دارد. وجود یک دولت باثبات در افغانستان بطور بالقوه موجب تقویت تلاش‌های چین برای توسعه قدرت اقتصادی و سیاسی آن کشور در منطقه می‌شود. از دو سال قبل یعنی ۲۰۱۹ و بعد از اعلام خروج نیروهای آمریکایی و ناتو، و ظهور مجدد و قدرتمند طالبان در افغانستان، چین در راستای نگرانی‌های امنیتی و تغییر مهم در شرایط ژئوپلیتیک و ژئواکونومیک و رقابت رو به شدت با آمریکا و روسیه مجبور به اتخاذ دیپلماسی فعال‌تری در قبال تحولات منطقه به خصوص افغانستان شده است. افغانستان به عنوان همسایه غربی چین تأثیر و نفوذ فرهنگی و ایدئولوژیکی مهمی بر ایالت مسلمان‌نشین سین کیانگ و منطقه اویغور دارد.

ارتباط چین با طالبان نیز در راستای دغدغه‌های امنیتی و سیاسی این کشور قابل تحلیل است. با خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و همزمان با آن پیشروی گروه طالبان و تحت تصرف آوردن مناطق بیشتر، اولویت‌های سیاسی چین به عنوان همسایه افغانستان نیز تغییر کرده و موجب افزایش نگرانی آن‌ها در قبال ثبات افغانستان شده است که به طور قطع، منافع بلندمدت آن کشور را با خطر روبه رو می‌کند. در حقیقت، خلاء قدرت ناشی از خروج آمریکایی‌ها از افغانستان و سقوط یک‌باره دولت مورد حمایت غرب در کابل، چینی‌ها را با مجموعه‌ای از تهدیدها و فرصت‌ها در این کشور مواجه ساخته است (مؤسسه مطالعات راهبردی شرق، ۱۴۰۰).

چین نگرانی‌های جدی امنیتی دارد، چون افغانستان با منطقه سین کیانگ هم‌مرز است؛ جایی که

دولت چین بر خوردهایی با مسلمانان اویغور انجام داده است. در دهه ۱۹۹۰، زمانی که طالبان حاکم بر افغانستان بودند پایگاهی برای گروهی از جنگجویان اویغور مخالف حکومت چین در سین کیانگ فراهم کردند و بنابراین، به خاطر همین مسأله و توجه به محورهای توسعه و امنیت ملی و داخلی شان با طالبان وارد مذاکره شده‌اند. بنابراین، مذاکره با طالبان و حمایت از نقش طالبان در دولت آینده افغانستان از سوی چینی‌ها از منظر واقعگرایی در راستای منافع سیاسی و اقتصادی این کشور و پرکردن خلأ ایجادشده بعد از خروج آمریکایی‌ها از کشور قابل پیش‌بینی بوده است. هیئت‌های طالبان در چندین سفر در چین اعلام کرده‌اند که مایل به شناسایی سیاسی و حمایت اقتصادی این کشور هستند و این چراغ سبز را به چین داده است که به سین کیانگ اهمیتی نمی‌دهند (تقی‌زاده، ۱۴۰۰).

تاریخچه روابط هند و افغانستان

رابطه افغانستان با هند مبتنی بر مشترکات تاریخی، فرهنگی و اجتماعی گره خورده است نقش هند در افغانستان در سه مرحله نظر به زمان‌های مختلف قابل ملاحظه است:

مرحله اول: استقلال هند سال ۱۹۴۷ الی آخر جنگ سرد ۱۹۹۱

نزاع بر سر خط دیورند مثالی دیگر از یک خط مرزی نامناسب است که همچنان اختلاف‌های طولانی را میان افغانستان و پاکستان دامن زده و سیاست منطقه‌ای را در قرن ۲۱ شکل خواهد داد (هافینگتون پست، ۱۳۹۴). منازعه خط مرزی دیورند بین افغانستان و پاکستان باعث شد که رابطه افغانستان با هند نزدیکتر و مستحکم‌تر شود. در ابتدا رابطه هند با افغانستان بسیار خوب بود اما با مداخله اتحاد جماهیر شوروی در افغانستان رابطه هند با افغانستان تغییر کرد و هند در ارتباط به مداخله شوروی بی‌طرفی اعلان کرد که باعث تأثیرات منفی در رابطه افغانستان با هند شد. با مسلط شدن طالبان بر افغانستان، بنظر می‌رسد اختلاف با متحد قدیمش یعنی پاکستان به گوش میرسد. درگیری‌های مرزی در مرزهای دیورند شاید نخستین جرقه‌های این اختلافات به صورت علنی باشد که در آینده نیز ادامه‌دار خواهد بود (دلپسند، ۱۴۰۰).

مرحله دوم: پایان جنگ سرد ۱۹۹۱ تا پایان رژیم طالبان در افغانستان ۲۰۰۱

رابطه هند با افغانستان بعد از سرنگونی رژیم نجیب‌الله و در جریان رژیم برهان الدین ربانی دستخوش

تغییرات بود، اما بعد از به وجود آمدن رژیم طالبان به حمایت مستقیم پاکستان این رابطه تحت الشعاع قرار گرفت در زمان طالبان هند از ائتلاف شمال که اکثر آن‌ها را تاجیک‌ها، هزاره‌ها و ازبک‌ها تشکیل می‌داد حمایت کرد.

مرحله سوم: دخالت آمریکا ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۸

بعد از سرنگونی رژیم طالبان رابطه هند در افغانستان بهتر شد و از سال ۲۰۰۱ به این طرف هند بالغ به ۲ میلیارد دلار به افغانستان کمک کرده و یک میلیارد دلار برای سال‌های دیگر تعهد نمود. هند از پروسه دموکراسی در افغانستان حمایت کرد. به عبارتی، روی کار آمدن حکومت موقت حامد کرزای و سپس انتخاب او به عنوان رئیس‌جمهور رسمی افغانستان، دولت هند را در موقعیتی ویژه قرار داد و تصمیم گرفت از فرصت پیش‌آمده بیشترین استفاده را ببرد و این در شرایطی بود که رهبران جدید افغان از گذشته دارای ارتباط نزدیک با هند بودند و حامد کرزای تحصیلات خود را در دانشگاه هیمافل پرادش، سیملانجام داده بود (آقاجری، ۱۳۹۴، ص ۱۱).

مرحله چهارم: توسعه همکاری‌های هند و افغانستان از ۲۰۱۸ تا زمان سقوط دولت اشرف غنی

نشانه بارز توسعه همکاری‌ها، سفر اشرف غنی رئیس‌جمهور سابق افغانستان در سال ۲۰۱۸ به هند بود که طی آن سران دو کشور در خصوص همکاری در زمینه مسائل امنیتی، اقتصادی و اجتماعی توافق کردند. از جمله هند در ساختن سد شاه توت افغانستان را کمک کند و بورسیه‌های تحصیلی را تمدید کرد.

مرحله پنجم: روابط هند و افغانستان پس از به قدرت رسیدن طالبان

پس از اعلام رئیس‌جمهور ایالات متحده برای کاهش تعداد نیروهای نظامی این کشور در افغانستان، زنگ خطر برای مقامات هند به صدا درآمد و کارشناسان هند به کاهش نفوذ این کشور در افغانستان در صورت قدرت‌گیری طالبان هشدار داده‌اند.

اما متعاقباً بر اساس گزارش‌های منتشرشده، کارشناسان هندی به این باور رسیدند که دولت هند باید سیاست‌های عداوت‌آمیز خود با طالبان را مورد تجدید نظر قرار دهد، زیرا طالبان افغانستان در آینده‌ای نه چندان دور از قدرت و نفوذ شایان توجهی در

سطح افغانستان برخوردار خواهد شد. در تحلیل‌های منتشرشده از سوی دانشمندان هندی و کارشناسان اتاق فکر هند در نشریه‌های هندی این نکته مورد تأکید قرار گرفته است که با خروج نیروهای نظامی آمریکا از افغانستان، این اقدام آمریکا قطعاً به نفع طالبان و پاکستان خواهد بود و آن‌ها هستند که این خلا را پر خواهند کرد مسأله‌ای که هند بسیار از آن هراس دارد.

بر اساس همین هشدارها، هند برای اولین بار کانال گفت‌وگو با برخی از اعضای رهبری طالبان از جمله با ملا عبدالغنی برادر، معاون سیاسی و مذاکره کننده ارشد صلح طالبان را در ژوئن ۲۰۲۱ گشود. روزنامه هندوستان تایمز به نقل از «سه منبع امنیتی» این کشور گزارش داده بود که نهادهای امنیتی هند تماس‌های مقدماتی با ملا برادر و افرادی در هیأت رهبری طالبان برقرار کرده‌اند.

در ارتباط با سیاست خارجی هند در افغانستان باید گفت سیاست هند در قبال افغانستان، متأثر از ۳ عامل است: به حداقل رساندن یا متعادل کردن نفوذ پاکستان بر کابل؛ فشارهای بین‌المللی وارد شده به دهلی (به واسطه فضای سیاسی حاکم بر جامعه بین‌الملل) که این کشور را به تنظیم مواضع خود در قبال افغانستان واداشته است؛ و منافع، اولویت‌ها و سیاست‌های دولت‌های مختلف افغانستان و موضع‌گیری آن‌ها در قبال اسلام‌آباد. این مسائل، هند را مجبور به تنظیم دوباره سیاست خارجی منطقه‌ای خود کرده است. رویکرد هند در قبال افغانستان که در اتاق‌های فکر سیاست‌گذاری این کشور تعیین می‌شود، در دوران‌های مختلف، بین گروه‌های متعصب ضد پاکستانی و گروه‌های مصالحه‌جو در نوسان بوده است. گروه‌های ضد پاکستانی معتقد هستند که دهلی نو باید روی گروه‌ها و افراد ضد پاکستانی در داخل افغانستان سرمایه‌گذاری کند. طبق این دیدگاه، برقراری رابطه دوستانه با گروه‌های طرفدار پاکستان بی‌فایده است. این در حالی است که گروه‌های مصالحه‌جو بر این باور هستند که ایجاد تعادل بین نفوذ دهلی نو و اسلام‌آباد بر کابل و حفاظت از منافع ملی هند در افغانستان، برای هند، سازنده خواهد بود. این رویکرد به هند اجازه می‌دهد تا رابطه خود را با هر کسی که در افغانستان روی کار می‌آید برقرار و حفظ کند، بدون توجه به اینکه ماهیت رابطه دولت مذکور با اسلام‌آباد چگونه است. این رویکرد همچنین، چهره مثبت هند را در بین افغان‌ها حفظ کرده و ضمن حفظ ثبات داخلی این کشور، حفاظت از منافع هند را نیز تضمین می‌کند (حکیمی، ۲۰۱۹).

پیشینه پژوهش

تا کنون مطالعات جامعی پیرامون موضوع تحقیق انجام نشده است لذا در ادامه، به مقالاتی که بیشترین قرابت با موضوع پژوهش دارند، پرداخته شده است.

جانگارد^۱ (۲۰۱۹) به پیامدهای بین‌المللی و منطقه‌ای خروج ایالات متحده از افغانستان در چهار سناریو پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد خروج نیروهای ایالات متحده، پیامدهایی را برای تعامل بین‌المللی در افغانستان به همراه خواهد داشت. صلح در افغانستان، از طریق یک توافقنامه محدود، به طور خودکار به فساد پایان نمی‌دهد. سناریوهای مختلف سطوح متفاوتی از گرفتاری و ناسازگاری را تحمیل می‌کنند.

اسماعیل صالح (۲۰۲۲) به پیامدهای بین‌المللی و منطقه‌ای خروج ایالات متحده از افغانستان پرداخته است. افغانستان دارای موقعیت جغرافیایی متمایز در آسیای مرکزی است، و علاوه بر این که نزدیک‌ترین نقطه عبور به بازارهای آسیای جنوبی است، دارای ثروت معدنی دست‌نخورده بسیاری است. از این رو، با خروج آمریکا از افغانستان، بسیاری از قدرت‌های بین‌المللی و منطقه‌ای مانند روسیه، چین و ایران به دنبال پرکردن خلاء آمریکا پس از خروج از افغانستان بوده‌اند.

سلیمانی پورلک (۱۴۰۰) در مقاله‌ای با عنوان «خروج آمریکا از افغانستان؛ بازتاب استراتژی بازموازنه»، معتقد است خروج آمریکا از افغانستان مؤلفه‌ای مهم از بازگشت واشنگتن به استراتژی «بازموازنه» است، استراتژی که بر بسیج منابع در مناطق حیاتی جدید دلالت دارد. بازتوزیع قدرت در نظام بین‌الملل، آمریکا را به بازتعریف از آسیای غربی به آسیای شرقی (منبع تهدید) از تروریسم به هژمونیک‌گرایی قدرت‌ها (و کانون تهدید) عمدتاً واداشته است. صعود چین طی سه دهه گذشته به اصلی‌ترین چالش هژمونی آمریکا در آسیا-پاسفیک تبدیل شده است.

شفیعی و عیدوزایی (۱۳۹۲) با استفاده از روش توصیفی و تحلیلی به نقش حمایت خارجی در احیای طالبان در افغانستان پرداخته‌اند. طالبان افغانستان با دریافت کمک و آموزش از منابع مختلف درون پاکستان، به جنگ خود علیه دولت افغانستان ادامه می‌دهند. هرگونه مبارزه موفقیت آمیز با این گروه مشروط به از بین رفتن پناهگاه‌های موجود در پاکستان است.

1. Jonegård

روش‌شناسی پژوهش

روش مورد استفاده در این پژوهش با توجه به ماهی نظر آن، کیفی مبتنی بر رویکرد توصیفی-تحلیلی است. در روش پژوهش کیفی از اطلاعات و داده‌های پژوهش‌های تاریخی، توصیفی و تجربی استفاده می‌شود. اطلاعات مورد نیاز برای تحقیق، از طریق مقالات علمی و وب‌سایت‌های مختلف همراه با تحلیل داده‌ها تهیه و تدوین شده است.

یافته‌های پژوهش

تأثیر خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان بر چین

مجله آمریکایی «The Atlantic» در ۲۵ ژوئن ۲۰۲۰ مقاله‌ای در خصوص تأثیر خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان بر روابط با چین منتشر کرد و طی آن دلایلی که حامیان خروج آمریکا از افغانستان برای تقویت رقابت با چین به آن‌ها استناد و دفاع می‌کنند را منتشر کرد (Fikra Forum, 2021).

حسب مقاله منتشره، دلایلی که دولت آمریکا در خصوص خروج نظامی از افغانستان ذکر می‌کند و عبارت از تقویت توان رقابتی با چین می‌باشد، قانع‌کننده نبوده و چشم انداز استراتژی واشنگتن در برابر افغانستان برای دوران پس از خروج نیروهای آمریکایی، شبهات و ابهاماتی در مورد توان واشنگتن به منظور رقابت فعال با پکن ایجاد می‌کند. در حالی که حامیان تصمیم به خروج نیروهای آمریکایی سه توجیه ارائه کردند که به واسطه آن‌ها دولت آمریکا خواهد توانست رقابت خود با پکن را تقویت و این فرصت، امکان بازنشر تجهیزات نظامی آمریکایی موجود در افغانستان را در منطقه اقیانوس هند و اقیانوس آرام فراهم می‌کند. علاوه بر این انتظار می‌رود خروج نیروها از افغانستان فرصتی را برای دیپلومات‌ها و بوروکرات‌های آمریکایی فراهم کند تا توجه و تلاش بیشتری را به پکن به دور از باتلاق افغانستان اختصاص دهند. همچنین، خروج نیروهای آمریکایی دولت را قادر می‌کند تا طرح‌هایی که موقعیت واشنگتن را برای رقابت با چین تقویت می‌کند تأمین مالی کند (الشروق، ۲۰۲۱).

در نقطه مقابل، شاید چین در ابتدا حضور نظامی آمریکا در افغانستان را یک تهدید راهبردی برای خود در نظر می‌گرفت، اما با گذشت زمان پکن از این حضور نظامی منتفع می‌شد چرا که از نظر چینی‌ها از یک‌سو در تمامی این سال‌ها، حضور نظامی آمریکا و دیگر اعضای ناتو در افغانستان به‌ترجیح به عاملی کلیدی برای مهار رشد و گسترش گروه‌های تروریستی در آن کشور مبدل شده بود و از سوی دیگر، حضور نظامی آمریکا در منطقه علی‌الخصوص افغانستان با توجه به حجم عظیم سرمایه مالی و انسانی از دست رفته توسط آمریکا، عملاً هیچکدام از انتظارات اولیه دولت این کشور را برآورده نکرده بود.

البته باید اذعان نمود نگرش چین نسبت به طالبان در سال‌های اخیر تغییرات قابل توجهی به خود دیده است. هر چند که در ابتدای کارزار جهانی مبارزه با تروریسم پس از یازده سپتامبر، چین از مقابله اتحاد شمال علیه طالبان حمایت کرد اما تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی، به‌تدریج سیاست پیشین چین در قبال طالبان را تعدیل کرد، در حالی که می‌توان گفت مهمترین موضوع برای چین در ارتباط با افغانستان موضوع مسلمانان اویغور است. طالبان در این ارتباط بارها به چین پیام داد که از گروه‌های اقلیت اویغور حمایت نخواهد کرد. سهیل شاهین سخنگوی طالبان، چین را کشوری دوست دانست و گفت موضوع مسلمانان اویغور مسئله داخلی چین است و طالبان در این موضوع دخالتی نخواهد کرد. او تأکید کرد طالبان به دنبال رابطه خوب با چین است و هرگز اجازه نخواهد داد جنگجویان اویغور از ترکستان شرقی (سین کیانگ) وارد خاک افغانستان شوند (سایت دویچه وله، ۲۰۲۱).

تردیدی نیست که خروج نیروهای نظامی آمریکا از افغانستان و متعاقباً ایجاد یک خلا قدرت حائز اهمیت در آن کشور، این ظرفیت را دارد تا موازنه قدرت را در دو سطح ملی و منطقه‌ای متحول کند. در چنین شرایطی اگرچه احتمال ورود نیروهای نظامی چین به افغانستان در اذهان متبلور می‌شد، اما با توجه به تجربه‌ی زیان بار دیگر قدرت‌ها در طول تاریخ-غیرمنطقی بود که چین، برای پرکردن این خلا، اشتباه گذشتگان را تکرار کند و به دخالت نظامی یک‌جانبه در افغانستان مبادرت ورزد. در عین حال، می‌توان گفت ظرفیت‌سازی سیاسی، یکی از مهمترین اهداف چین در افغانستان خواهد

بود. با توجه به این موضوع که چین به عنوان یک قدرت نوظهور، هیچگاه همچون دیگر بازیگران قدرتمند جهانی، سابقه مداخله نظامی به افغانستان را نداشته است و با توجه به اثرگذاری مستقیم معادلات سیاسی و امنیتی افغانستان بر امنیت ملی چین، پکن می‌تواند-با اتکاء به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های خود-به نحوی کارآمد و در قامت یک قدرت میانجی، روند صلح در افغانستان را مدیریت کند.

تأثیر خروج آمریکا از افغانستان بر هند

صرف‌نظر از چین باید خاطر نشان کرد که افغانستان صحنه رقابت راهبردی قدرت منطقه‌ای دیگری نیز به شمار می‌آید. هند با توجه به منافع، توانمندی‌ها و ظرفیت‌های خود همواره در تلاش بوده است تا به نحوی در آینده سیاسی افغانستان اثرگذار باشد. هند از یک سو، طالبان را یک نیروی نیابتی نزدیک به پاکستان می‌خواند که در گذشته نیز اماکن دیپلماتیک هند در منطقه را تهدید کرده است و از سوی دیگر، افغانستان را اهرمی برای دورزدن پاکستان و پلی ارتباطی برای دسترسی به بازار آسیای مرکزی می‌داند و تا کنون نیز منابع مالی چشمگیری به حفظ این پل ارتباطی اختصاص داده است. سرمایه‌گذاری برای توسعه بندر چابهار در ایران، یکی از نمونه‌های این طرح راهبردی برای ایجاد دسترسی هند به آسیای مرکزی از طریق ایران و افغانستان است و گسترش نفوذ پاکستان در افغانستان پس از خروج نیروهای آمریکایی می‌تواند این پل ارتباطی را به نحوی جدی به خطر بیندازد.

مسلم است که خروج آمریکا از افغانستان واقعیت را در آسیای جنوب شرقی تغییر خواهد داد و انتظار می‌رود که این امر اهمیت پاکستان را در منطقه از منظر واشنگتن افزایش دهد و این احساس قوی وجود دارد که هند بازنده اصلی خروج ایالات متحده از افغانستان باشد به این معنا که نقش هند در توسعه افغانستان به شدت کاهش یابد. با توجه به پیشینه قبلی هند با افغانستان، هنگامی که این کشور طی سال‌های ۱۹۹۶-۲۰۰۱ تحت سیطره طالبان قرار داشت هند در اغلب به تحولات اخیر افغانستان با ترس موجه نگاه می‌کند. با این حال اخیراً تحولی در تفکر هندی تبلور یافته که نشان می‌دهد تمایلی به درگیر شدن در مسائل اساسی‌تر طالبان ندارد و در عوض، احتمال استقبال طالبان

از نزدیکی با هند وجود دارد به‌ویژه آنکه محاسبات و متغیرهای بین‌المللی و منطقه‌ای به‌شدت از احتمال وقوع نزدیکی بین طرفین در آینده حکایت دارد (زیدان، احمد موفق، ۲۰۲۱).

می‌توان گفت از زمان عملیات صلح افغانستان، نقش هند در این فرایند در بهترین حالت حاشیه‌ای بوده است، زمانی هند هرگونه تماس مستقیم با طالبان را متوقف کرد، اگرچه در نوامبر ۲۰۱۸ که روسیه گفت‌وگوها با طالبان و اعضای شورای عالی صلح افغانستان و سایر نیروهای منطقه‌ای را ترتیب داد هند در قالب اعزام یک هیئت غیر رسمی متشکل از دو دیپلمات به مسکو در این گفتگوها مشارکت کرد و نیز یکی از کشورهایی بود که از آن به عنوان ناظر بر توافقنامه صلح که در اواخر فوریه ۲۰۲۰ در دوحه امضاء شد دعوت به عمل آمد. جایشکار وزیر خارجه هند طی سخنانی از طریق آن لاین گفت عملیات صلح باید افغانی و به رهبریت افغان‌ها باشد. وی بر ضرورت احترام به حاکمیت ملی افغانستان تأکید کرد. هند همچنین در «کنفرانس ژنو» و «کنفرانس قلب آسیا» در شهر دوشنبه پایتخت تاجیکستان و نیز «کنفرانس استانبول» شرکت نمود و در خلال سال ۲۰۱۷ دونالد ترامپ رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده آمریکا استراتژی افغانستان-پاکستان خود را مطرح ساخت و طی آن از هند خواست به کمک‌های اقتصادی به افغانستان ادامه دهد و پس از امضای توافقنامه دوحه میان واشنگتن و طالبان در اواخر فوریه ۲۰۲۰ بر تقارب افکار دو کشور در خصوص آینده افغانستان تأکید کرده و گفت واشنگتن و هند یک منافع مشترک دارند و آن اینست که افغانستان بصورت متحد، مستقل، دموکراتیک، فراگیر، با ثبات و شکوفا باقی بماند (زیدان، احمد موفق، ۲۰۲۱).

در ارتباط با منافع و سرمایه‌گذاری هند در افغانستان، از سال ۲۰۰۱ هند کمک‌هایی به ارزش تقریبی ۳ میلیارد دلار به افغانستان ارائه کرد و در سال ۲۰۱۲ هند میزبان کنفرانس سران سرمایه‌گذاری بین‌المللی برای افغانستان بود که در این کنفرانس از بخش خصوصی کشورهای منطقه‌ای خواسته شد در افغانستان سرمایه‌گذاری کرده و یک حلقه رقابت اقتصادی سالم در افغانستان ایجاد نمایند. علاوه بر آن در فوریه ۲۰۲۱ اشرف غنی و نارندرا مودی طی یک اجلاس مجازی، توافقنامه‌ای را برای احداث سد شاهتوت در نزدیکی کابل امضاء کردند.

اجماع فزاینده‌ای وجود دارد که طالبان کاملاً دشمن هند نیست. طالبان از سال ۲۰۰۱ هیچ

اظهارات ضد هندی ایراد نکرده و به پروژه‌هایی که هند تأمین مالی در افغانستان می‌کند حمله ننموده و بلکه در سال‌های اخیر سازمان‌های اطلاعاتی هند با عناصر مسلط در طالبان ارتباط برقرار کرده‌اند و هفت مهندس و کارگر هندی ربوده شده که در ماه می ۲۰۱۸ در استان بغلان افغانستان کار می‌کردند، به صورت دسته‌جمعی آزاد شدند که آخرین آن‌ها در سپتامبر ۲۰۲۰ از طریق مذاکره با طالبان بود (موتی، الطاف، ۲۰۲۱). برآوردهای هند نشان می‌دهد طالبان لزوماً همگن نیست و در درون آن نزاع‌هایی وجود دارد که هند می‌تواند از آن به نفع خود بهره‌مند شود و طالبان را می‌توان نه تنها از منظر مذهبی، بلکه از دیدگاه قومی-ناسیونالیستی به صورت گسترده‌تر نیز نگریست. طالبان بسیار به پشتون‌ها افتخار می‌کند و به مجرد اینکه بخشی از یک دولت قوی، امن و با ثبات در افغانستان می‌شدند، بازگرداندن سرزمین‌های پشتون‌نشین در پاکستان را خواستار می‌شدند زیرا هیچ‌یک از دولت‌های افغانستان از جمله دولت تحت رهبری طالبان بین سالهای ۱۹۹۶-۲۰۰۱ مرزهای بین دو کشور افغانستان و هند (خط دیورند) که پشتونهای دو طرف این خط را از هم جدا می‌کرد، تأیید نکرده‌اند.

طالبان به نوبه خود اعلام کرده است که همچنان مایل به همکاری با هند است و این گروه گزارش‌های رسانه‌ها مبنی بر اتحاد با گروه‌های جهادی در کشمیر را رد کرده و اعلام داشت مداخله در امور داخلی کشور دیگر را ترجیح نمی‌دهد. انتظار می‌رود طالبان با توجه به تغییرات و تفاوت‌های بزرگ بین واقعیت امروز با آنچه حدود بیست سال پیش وجود داشت رویکردی عملگرایانه را با کشورهای همسایه و محیط منطقه‌ای اتخاذ کند که این امر باعث می‌شود هند را از دست ندهد و در مقابل آن جانب‌طرفی را نگیرد. در عین حال، روابط و پیوندهای تاریخی و قومی و فرهنگی‌ای وجود دارد که هند و افغانستان را متحد می‌کند (زیدان، احمد موفق، ۲۰۲۱).

سناریوهای تأثیر خروج آمریکا از افغانستان در ارتباط با چین

چین در راستای همان استراتژی اقتصاد محور و قدرت یابی سیاسی و سیاست عدم مداخله، اهداف خود را در سطوح منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای دنبال می‌کند. پس از سقوط و فروپاشی طالبان در ۲۰۰۰ چین عملاً نقش چندانی در عرصه مسائل افغانستان نداشت و در اوایل حضور آمریکایی‌ها و ناتو

سیاست این کشور صرفاً نظاره‌گری و بیشتر مبتنی بر دیدگاه پاکستان نسبت به افغانستان بود یعنی روابط افغانستان با پاکستان بعنوان شریک استراتژیک این کشور در منطقه بر روابط چین با افغانستان تأثیرگذار بوده است بگونه‌ای که حتی کمک‌های بشردوستانه و اقتصادی چین در این دوره اول بیشتر به مناطقی اختصاص یافت که در حقیقت در حوزه نفوذ پاکستان قرار داشت. با این حال اما سعی کرد هر سال بیشتر از گذشته علایق اقتصادی خود را با افغانستان افزایش بدهد. چین بعد از سال ۲۰۱۴ و آغاز خروج ناتو از افغانستان در چارچوب رهیافت ژئوپلیتیکی همسایگی نگاه تازه‌ای به افغانستان پیدا کرد یعنی از نقش یک کشور نظاره‌گر و بی طرف عملاً به کشوری مداخله‌گر و سازنده در امور افغانستان تبدیل شد. رهیافت ژئوپلیتیکی همسایگی چین شامل چهار ویژگی سیاسی، استراتژیک، اقتصادی و جغرافیایی میشود. پکن امیدوار است در چارچوب این رهیافت بتواند پس از خروج نیروهای آمریکائی از افغانستان نگرانی‌های امنیتی سیاسی خود را رفع کرده به اهداف اقتصادی خود برسد. حضور ایالات متحده آمریکا در افغانستان همواره از دغدغه‌های جدی همسایگان از جمله چین بوده است و در واقع چین در مدت حضور آمریکا در افغانستان دو نوع رفتار داشته است. اول اینکه به جهت دورکردن تهدیدات امنیتی تروریسم، مواد مخدر و افراط‌گرایان خواهان ورود و همکاری با آمریکا و همپیمانان آن یعنی ناتو بوده است و کمک‌هایی هم در ابتدای ورود آن‌ها در بعد از ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در بخش‌های بشردوستانه و اطلاعاتی داشته، و از سوی دیگر هم خواهان جلوگیری از ادامه حضور آمریکا در منطقه از جمله در افغانستان که منطقه نفوذ چین یاد میشود و نیز ممانعت از به خطر افتادن منافع این کشور بوده است. شاهد مدعا هم حضور فعالانه چین در تحولات افغانستان بعد از ۲۰۱۴ و همزمان با شروع خروج نیروهای بین‌المللی از افغانستان است.

چین منافع عمیقی در آینده افغانستان دارد. وجود یک دولت باثبات در افغانستان به‌طور بالقوه موجب تقویت تلاش‌های چین برای توسعه قدرت اقتصادی و سیاسی آن کشور در منطقه می‌شود. ارتباط چین با طالبان نیز در راستای همین دغدغه‌های امنیتی و سیاسی چینی‌ها قابل تحلیل است. با خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان و همزمان با آن پیشروی گروه طالبان و تحت تصرف آوردن

مناطق بیشتر، اولویت‌های سیاسی کشور چین به عنوان همسایه افغانستان تغییر کرد و موجب افزایش نگرانی آنها از بی ثبات شدن و آغاز جنگ‌های داخلی گردید که بطور قطع منافع بلندمدت آن کشور را با خطر روبه رو می‌کند. برای چین، هیچ چیز بیش از ثبات افغانستان مهم نیست. در همین زمینه، پکن در یک برداشت منطقی، آمریکا را یک عامل مشکل ساز می‌داند. از طرفی اگرهم وضعیت افغانستان در آستانه یک جنگ داخلی به نظر برسد، ممکن است چین از ماموریت‌های صلح منطقه‌ای یا سازمان ملل در این کشور حمایت کند. اما نیروهای خود را برای برقراری نظم حداقل زیر پرچم چین به افغانستان نمی‌فرستد، زیرا افغانستان قبرستان امپراتوری‌ها است (سایت دیپلماسی ایرانی، ۱۴۰۰).

سناریوهای تأثیر خروج آمریکا از افغانستان در ارتباط با چین و هند

سیاست هندوستان در قبال افغانستان از رقابت آن کشور با پاکستان شکل می‌گیرد. هندوستان و افغانستان از زمان آزادی هندوستان در سال ۱۹۴۷ با هم روابط بسیار نزدیک داشته‌اند. افغانستان بر خلاف عضویت پاکستان در ملل متحد رأی داد و متعاقباً در جریان جنگ سرد از سیاست بی‌طرفی هندوستان حمایت نمود. در جریان جنگ سرد، دهلی نو ظاهراً به خاطر متوازن نگهداشتن حمایت روزافزون پاکستان از مجاهدین بر خلاف اصول سخت‌گیرانه بی‌طرفی خود از تهاجم روسیه به افغانستان در سال ۱۹۷۹ حمایت کرد. هندوستان مکرراً از بازیگران افغانی که در توازن یا ممانعت از نفوذ پاکستان موثر قلمداد می‌شوند، حمایت کرده است، و این حمایت شامل مساعدت به اتحاد شمال که در سال‌های ۱۹۹۰ در مقابل طالبان مبارزه می‌کردند، می‌باشد (بعضی از شخصیت‌های اتحاد شمال هنوز هم از حمایت هندوستان برخوردار هستند). از سال ۲۰۰۱ به اینطرف، دهلی نو در رابطه با افغانستان یک سیاست فعال و توسعه‌طلبانه را که مانع نفوذ پاکستان شود، تعقیب می‌کند. هندوستان در ۱۸ سال گذشته به ارزش بیش از سه میلیارد دلار مساعدت‌های مالی، در قالب پروژه‌های بزرگ زیربنایی، برنامه‌های آموزش‌های فنی و کریدورهای تجارتي جدید به افغانستان ارائه کرده است. پروسه صلح و نگرانی‌ها و ابهامات هندوستان پیرامون خروج نیروهای آمریکا و ناتو، دهلی نو را به این فکر انداخت که با خروج نیروهای آمریکائی و ناتو چه بسا هندوستان با

مشکلات زیادی روبرو خواهد شد: اولین شکل سناریو اینست که آیا هندوستان خواهد توانست بدون حمایت گسترده کشورهای غربی از دولت افغانستان حمایت نماید. شکل دوم سناریو اینست که هندوستان برای جلوگیری از قدرت طالبان که میتواند به پاکستان عمق سیاسی بیشتری بدهد و در نتیجه جنگجویان منطقه‌ای را قادر به حمله به هندوستان کند، چه کارهایی را انجام خواهد داد. دهلی نو به ایالات متحده آمریکا، اتحادیه اروپا و سایر متحدین از عواقب ناگوار خروج عجلانه نیروها شدیداً اخطار داده و تأکید کرده بود که طالبان به عمده تعهدات شامل توافقنامه امضاء شده بین ایالات متحده و طالبان که در تاریخ ۲۹ فوریه ۲۰۲۰ به امضاء رسید، پایبند نبوده است. این تعهدات شامل کاهش خشونت‌ها و یک سلسله وعده‌ها برای محدود کردن فعالیت‌های گروه‌های تروریستی، از جمله القاعده است. همچنان هندوستان هشدار داده بود که پاکستان هیچ تعهد رسمی را برای از بین بردن مراکز طالبان در خاک خود ارائه نکرده است که این اقدام، گروه طالبان را قادر خواهد کرد تا با وجود پیشرفت‌ها در پروسه صلح در هر زمانی بتواند به سرعت دوباره به جنگ روی بیاورد. دهلی نو نگران است که بدون وجود چنین تضمین‌هایی، با تهدیدهای جدی، از جمله در قلمرو مورد منازعه کشمیر، مواجه خواهد شد. بنابراین، رویکرد هندوستان به واردکردن فشار بر ایالات متحده آمریکا جهت خروج «مسئولانه» و قانع کردن ناتو به قراردادن یک نیروی بین‌المللی ضد تروریسم که بتواند در شرایط پس از خروج نیروها از افغانستان به مثابه یک نیروی احتیاطی فعالیت نماید متمرکز بوده است. همچنین، دهلی نو تعاملات و دسترسی به مراجع ذیربط عمده در مسئله افغانستان، منجمله بازیگران منطقه‌ای را تشدید بخشید. هند جهت تنوع‌بخشیدن به نفوذ خود در افغانستان، بر روی حمایت سستی از حوزه‌های انتخاباتی غیر پشتون در افغانستان و رهبران آنها که در حکومت افغانستان پست‌های کلیدی را اشغال کردند سرمایه‌گذاری کرده است.

در مرحله خروج نیروهای آمریکایی از افغانستان، هدف دهلی نو برای داشتن موضع قوی در برابر پاکستان، بر این مبنا قرار داشت که ایالات متحده آمریکا و ناتو را متقاعد کند تا به نحوی از انحاء نیروهای احتیاطی را که احتمالاً بر مبنای مبارزه با تروریسم استوار خواهد بود، در افغانستان حفظ کند. اما سناریوهایی که هند خود را برای آنها آماده کرده بود عبارت‌اند از:

- یک حکومت با ثبات و قانونی بین‌المللی: در این سناریو دولت (قبل) افغانستان، حداقل به شکل موجودش باقی مانده و طالبان در یک معامله تقسیم قدرت در این سناریو قرار می‌گرفت. در صورتیکه کارگزاران قدرت رژیم قبلی می‌توانستند بعضی از منافع دهلی نو را حفظ و از به دست آمدن آن‌ها حصول اطمینان نمایند، می‌توانست یک سناریوی مطلوب برای هندی‌ها باشد.

- یک رژیم با ثبات اما تحت سلطه طالبان: در این سناریو فرض بر این بود که دولت وقت افغانستان یا از بین رفته و یا سقوط کند و طالبان با تعهد مختصر نسبت به پایبندی به حقوق بشر و اصول قانونی امروزی حکومت کند. حکومت تحت سلطه طالبان می‌توانست یک حکومت حامی پاکستان بوده یا حد اقل حکومت دارای سیاست خصمانه تر در برابر هندوستان باشد. در این حالت هندوستان احتمالاً دست آوردهای پیش بینی شده خود در سرمایه‌گذاری‌های اقتصادی و زیربنایی را در افغانستان از دست داده و خود را در منطقه منزوی احساس می‌کند. اوضاع امنیتی کشمیر میتواند در زمانی که تنش‌های مرزی با چین در حال افزایش می‌باشد، آسیب‌پذیرتر شود.

- سناریوی جنگ داخلی: در این سناریو حکومت قبلی بدون روی کار آمدن یک نظام با ثبات سقوط کرده، و درگیری‌ها گسترش می‌یابند. در این حالت، انتظار می‌رفت که جنگ‌های شدید آغاز گردیده و کشورهای همجوار از گروه‌های رقیب حمایت کرده و احتمالاً افغانستان را به مناطق حائل تقسیم کنند که یادآور جنگ‌های داخلی در سال‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ خواهد بود.

بحث و نتیجه‌گیری

پس از حدود دو دهه از اشغال افغانستان توسط آمریکا، نیروهای آمریکایی در سپتامبر ۲۰۲۱ خاک افغانستان را ترک کردند و اگر چه این رویداد می‌توانست نقطه عطف مثبتی در تاریخ افغانستان باشد، اما نگرانی‌های زیادی از عواقب این خروج چه در بعد داخلی یا در بعد درگیری‌های بین‌المللی و منطقه‌ای بر سر افغانستان وجود دارد.

آنچه مشاهده می‌شود اینست که یک نزاع بین‌المللی بین کشورهای منطقه وجود دارد مانند نزاع قدیمی و ادامه‌دار هند و پاکستان. در اینجا افغانستان محل مناقشه بین دو کشور بوده و در مرحله بعد از خروج نیروهای آمریکا این مناقشه ادامه خواهد یافت همچنانکه در سال‌های اخیر مجموعه‌ای

از منافع جدید برای نیروهای منطقه‌ای و بین‌المللی حول و حوش افغانستان شکل گرفته است. همچنین، در راستای تلاش چین برای ادغام افغانستان در کریدور اقتصادی چین-پاکستان در چارچوب طرح کمربند-جاده و توافق برای پیوند زدن افغانستان به این کریدور، منافع چین در افغانستان در مقابل سیاست آمریکا برای تقلیل حداقل ممکن تعهدات خود در آسیا متحول گردیده است. این تحول ابعاد و پیامدهای سیاسی مهمی برای چین در بر دارد. شکی نیست که گنجاندن افغانستان در این کریدور فرصت بزرگی برای توسعه حجم نفوذ چین در افغانستان و در منطقه آسیای جنوب شرقی خواهد بود. علاوه بر آن، موفقیت پیوند افغانستان به این کریدور تضمین‌کننده ورود افغانستان به منطقه نفوذ چین و تعمیق روابطش با پاکستان به دور از حوزه نفوذ هند خواهد بود. این نزدیکی همچنین، تلاش‌های هند را که با هدف تعمیق نفوذ خود به داخل افغانستان در مقابل پاکستان انجام می‌شد، خنثی می‌کند. ورود چین به خط روابط پاکستان و افغانستان فراتر از مسأله توسعه کریدور اقتصادی چین-پاکستان است و ابعاد امنیتی همچون پایان تنش در روابط پاکستان و افغانستان را در بر می‌گیرد.

در پایان، باید گفت با خروج آمریکا از افغانستان بیم آن می‌رود که نفوذ چین در این کشور بیشتر شود و حضور بیشتر چین در افغانستان به خاطر روابط استراتژیک پکن با پاکستان نیز هست که به گفته برخی محافل غربی «حامی اصلی طالبان» به حساب می‌آید. با قدرت‌گیری بیشتر طالبان انتظار می‌رود که نفوذ چین در کشورهای آسیای مرکزی که با افغانستان هم‌مرز هستند نیز افزایش یابد.

منابع

- اسماعیل صالح، یاسین احمد (۲۰۲۲). التداعیات الدولیه والقلیمیه لالنسحاب اللمریکی من افغانستان. کلیه السیاسه والاقتصاد - المجلد الخامس عشر - العدد الرابع عشر.
- آقاجری، محمدجواد (۱۳۹۴). نقش بازیگران منطقه‌ای در فرایند دولت‌سازی افغانستان در دوران طالبان و پساتالبان
- تقی‌زاده، محمد (۱۴۰۰). چین در افغانستان چه می‌کند؟ خبرگزاری صدا و سیما
- حکیمی، جاوید (۲۰۱۹). رابطه افغانستان با هند در دوره اشرف غنی. افغان ژرمن آن لاین
- دلپسند، مرتضی (۱۴۰۰). خط مرزی دیورند، اختلافات طالبان و پاکستان را علنی می‌کند
- ره‌نورد، محمدیوسف (۲۰۱۸). نقش افغانستان در مسیر پروژه یک کمربند و یک جاده
- سلیمانی پورلک، فاطمه (۱۴۰۰). خروج آمریکا از افغانستان؛ بازتاب استراتژی باز موازنه. رهیافت‌های سیاسی و بین‌المللی، ۱۳(۱)، ۲۳۳-۲۵۸.
- الشروق (۲۰۲۱). تأثیر خروج آمریکا از افغانستان بر رقابت چین. انتشار تاریخ ۲ ژوئیه <https://www.shorouknews.com/۲۰۲۱>
- شفیعی، اسماعیل، و عیدوزایی، نعیم (۱۳۹۲). نقش حمایت خارجی در احیای طالبان در افغانستان. مطالعات شبه‌قاره، ۵(۱۶)، ۹۱-۱۲۶.
- شفیعی، نوذر (۱۳۹۵). تبیین دیپلماسی جدید همسایگی چین نسبت به افغانستان.
- فضلی، نادیه (۲۰۱۰). سیاست آمریکا در قبال افغانستان. مطالعات بین‌الملل، دانشگاه بغداد، ۴۵.
- مرزوق، بکرو، و وامین، بوزیان (۲۰۱۷). دخالت نظامی برای حمایت از حقوق بشر «نمونه لیبی».
- پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه مولای الطاهر، الجزائر.
- مؤسسه مطالعات راهبردی شرق (۱۴۰۰). چین، طالبان و آینده افغانستان، بایسته‌های امنیت و اقتصاد و چشم‌انداز پیش رو نزدیکی چین و طالبان با خروج آمریکا از افغانستان.
- Fikra Forum (۲۰۲۱). سیاست چین در قبال افغانستان چگونه برویکرد آن در خاور میانه تأثیر می‌گذارد؟ کاری سویت و تامی اشتاینر، تاریخ ۱۴ اکتبر <https://www.washingtoninstitute.org/۲۰۲۱>

Jonegård, I. G. (2019). *The implications of a US withdrawal from Afghanistan Four scenarios.*